



درس چهارم

سفر شکفتن



موضوع و محتوا: غنیمت شمردن فرصت‌ها، بهره‌گرفتن از زمان، تأکید بر گذر شتابان عمر، آموختن مهارت‌های لازم برای داشتن زندگی بهتر، فراگیری مهارت‌هایی همچون: «خودآگاهی، ارتباط مؤثر، چیرگی بر احساسات و هیجانات، تصمیم‌گیری و تفکر خلاق».

سفر شکفتن

۴
 درس چهارم

حکیمی گفته است: «افسوس که جوان نمی‌داند و پیر نمی‌تواند».

در میان سخنان و پندهای بزرگ‌ترها، این عبارت زیاد به کار می‌رود:

«ای کاش وقتی جوان بودیم، کسی به ما می‌گفت، چه کار کنیم تا در آینده وضع بهتری داشته باشیم»؛ یا اینکه «اگر کسی به من می‌گفت چه کار کنم، الآن حتماً وضع بهتری داشتم».

اگر در پاسخ به حرف آنها بگوییم: «ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است»، آه‌بلندی می‌کشند و می‌گویند: «هی! دیگر آن نیرو و انرژی جوانی در ما نیست». راست هم می‌گویند. آنها فرصت‌های زیادی را از دست داده‌اند. هر حرکت ثانیه‌شمار ساعت، ما را از فرصت‌هایی که در اختیارمان هست، دور می‌کند.

می‌تواند اگر شتابان عمر را سخته بگیرد یا به حرف بزرگ‌ترها تان گوش نکند و از تجربه‌های آنان، بهره‌گیری نکند، پانزده یا بیست سال دیگر، به خود یا به دیگری خواهد گفت: «ای کاش کسی را داشتم که...».

۱. حکیمی گفته است: «افسوس که جوان نمی‌داند و پیر نمی‌تواند».

واژه‌های مهم: حکیم: دانشمند / افسوس: آه، دریغا.

نکته ادبی: تضاد (جوان، پیر) / سجع: نمی‌داند، نمی‌تواند. / واج‌آرایی یا نغمه‌حروف (تکرار ن).

دانش زبانی: افسوس: شبه جمله است برای نشان دادن حسرت و اندوه و پشیمانی (به تنهایی یک جمله است.) // نهادها: حکیم، جوان و پیر.

۲. در میان سخنان و پندهای بزرگ‌ترها، این عبارت زیاد به کار می‌رود:

«ای کاش وقتی جوان بودیم، کسی به ما می‌گفت، چه کار کنیم تا در آینده وضع بهتری داشته باشیم»؛ یا اینکه «اگر کسی به من می‌گفت چه کار کنم، الآن حتماً وضع بهتری داشتم».

واژه‌های مهم: پند: نصیحت، اندرز / وضع: حال، موقعیت / الآن: اکنون / حتماً: بی‌شک، یقیناً.

۳. اگر در پاسخ به حرف آنها بگوییم: «ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است»، آه بلندی می‌کشند و می‌گویند: «هی! دیگر آن نیرو و انرژی جوانی در ما نیست». راست هم می‌گویند. آنها فرصت‌های زیادی را از دست داده‌اند. هر حرکت ثانیه‌شمار ساعت، ما را از فرصت‌هایی که در اختیارمان هست، دور می‌کند.

واژه‌های مهم: آه، وای، کلمه‌ای برای نشان دادن درد، رنج، حسرت و اندوه / نیرو: توان، قدرت / انرژی: نیرو، توان، قدرت، توانایی انجام کار / فرصت: وقت، زمان، مجال / حرکت: تکان، جنبش.

نکته ادبی: «ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است»: مثل و کنایه است از اینکه برای جبران، دیر نیست.

دانش زبانی: آه بلند: ترکیب وصفی.

۴. مبدا گذر شتابان عمر را مسخره بگیرید یا به حرف بزرگ‌ترهائیتان گوش کنید و از تجربه‌های آنان، بهره بگیرید. اگر چنین کنید، پانزده یا بیست سال دیگر، به خود یا به دیگری خواهید گفت: «ای کاش کسی را داشتم که...»

واژه‌های مهم: مبدا: نباشد، نکند که، هرگز، شبه جمله برای دور کردن کسی از کاری. / گذر: عبور، گذشتن / بهره: فایده، سود.

۵. به پانزده یا بیست یا حتی سی سال دیگر فکر کنید. با قدرت خیال خود به آینده بروید. چه تصویری از آینده خود دارید؟ حتماً در آن تصویر رؤیایی، به زندگی شیرین و موفق می‌اندیشید. به شغل خوبی فکر می‌کنید که درآمدی عالی نصیب شما می‌کند. به احترام و اعتباری که برای خود کسب کرده‌اید، می‌اندیشید.

واژه‌های مهم: تصور: گمان، اندیشه، پندار / موفق: پیروز / نصیب: بهره، سهم، قسمت / احترام: بزرگداشت، حرمت داشتن، گرمی دانستن / اعتبار: ارزش. **دانش زبانی:** تصویر رؤیایی: ترکیب وصفی / درآمدی عالی: ترکیب وصفی در نقش مفعول.

۶. در نوجوانی، هرگز در خیال کسی نمی‌گنجد که در آینده به انسانی بی‌عاطفه و بداخلاق تبدیل شود. تصور همه از آینده یک زندگی آرمانی، منطقی و سرشار از عشق و عاطفه و انسانیت است.

واژه‌های مهم: هرگز: هیچ وقت، اصلاً / خیال: گمان، پندار، اندیشه، تصور / بی‌عاطفه: نامهربان / آرمانی: مطابق آرزو / منطقی: از روی عقل و منطق / سرشار: پر، لبریز.

۷. زندگی کردن به یادگیری اصول و روش‌هایی نیاز دارد. زندگی، یک سفر است. مدت این سفر برای عده‌ای کم و برای عده‌ای دیگر طولانی و پُرفراز و نشیب است. اگر همیشه خود را یک مسافر به حساب بیاوریم، باید ویژگی‌های یک مسافر دائمی را در خود ایجاد کنیم و مهارت‌های لازم را برای کم کردن دشواری‌های سفر و لذت‌بخش کردن آن بیاموزیم.

واژه‌های مهم: اصول: جمع مکسر است (مفرد آن: اصل)، ریشه‌ها، اصل‌ها، بنیادها / فراز: اوج، بلندی / نشیب: سرازیری، پستی و پایی / دائمی: همیشگی / ایجاد: به وجود آوردن / مهارت: ماهر بودن، استادی / دشواری: سختی. **نکته ادبی:** تشبیه: زندگی، یک سفر است. / تضاد: «کم و طولانی» و نیز «فراز و نشیب».

۸. وقتی شما می‌خواهید به کوهستان بروید، ابزار لازم برای کوه‌نوردی را همراه خود می‌برید. هرگاه بخواهید در مراسم مذهبی، مثل «دعای کمیل» یا «نماز جماعت» شرکت کنید، خود را با آداب خاص و لباس مناسب که حس و حال مذهبی شما را بالا برد، آراسته می‌سازید.

واژه‌های مهم: ابزار: وسیله / آداب: جمع ادب، رسم‌ها و عادت‌ها / خاص: ویژه، مخصوص / آراسته: مرتب، زیبا شده، منظم.



۹. سفر زندگی هم به مهارت‌هایی نیاز دارد که بدون آنها، زندگی آینده، پرمشقت خواهد بود؛ مهارت‌هایی نظیر:

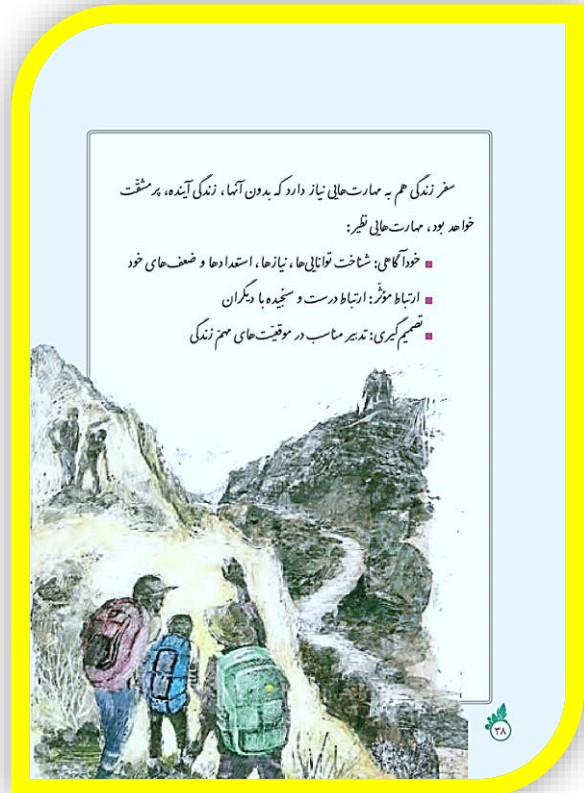
خودآگاهی: شناخت توانایی‌ها، نیازها، استعدادها و ضعف‌های خود

ارتباط مؤثر: ارتباط درست و سنجیده با دیگران

تصمیم‌گیری: تدبیر مناسب در موقعیت‌های مهم زندگی

چیرگی بر احساسات و هیجانات: مهار احساسات گوناگون، مانند: عشق، خشم و نفرت، ترس و حتی شادی

تفکر خلاق: مهارت در کشف و نوآوری، جست‌وجوی راه‌های جدید برای رویارویی با مشکلات.



سفر زندگی هم به مهارت‌هایی نیاز دارد که بدون آنها، زندگی آینده، پرمشقت خواهد بود، مهارت‌هایی نظیر:

- خودآگاهی: شناخت توانایی‌ها، نیازها، استعدادها و ضعف‌های خود
- ارتباط مؤثر: ارتباط درست و سنجیده با دیگران
- تصمیم‌گیری: تدبیر مناسب در موقعیت‌های مهم زندگی

واژه‌های مهم: مشقت: رنج و سختی / نظیر: مانند، مثل / استعداد: توانایی، کارایی، شایستگی / مؤثر: اثرگذار، پرنفوذ / ارتباط: رابطه، پیوند / سنجیده: حساب شده، درست، منطقی / تدبیر: چاره‌اندیشی، اندیشیدن / موقعیت: جایگاه، وضعیت / چیرگی: غلبه کردن، پیروزی، مسلط شدن / هیجان: شور، آشفته شدن، اضطراب / مهار: کنترل، آفسار، لگام / نفرت: تنفر، بیزاری / خلاق: آفریننده، نوآور / رویارویی: روبه‌رو شدن، مواجهه شدن.

نکته‌های ادبی: تشبیه در ترکیب «سفر زندگی»: زندگی به سفر تشبیه شده است. / عشق و نفرت: تضاد / عشق، خشم، نفرت، ترس و شادی: مراعات نظیر.

۱۰. ما می‌توانیم با توکل به پروردگار و تلاش بیشتر به این مهارت‌ها دست یابیم و زندگی خود را سرشار از طراوت و شادایی و شکوفایی کنیم.

واژه‌های مهم: توکل: کار خود را به خدا وا گذاشتن / طراوت: تازگی، شادایی، تر و تازه شدن.





دانش زبانی (یادآوری اجزای جمله و معرفی اسم)

جمله: سال گذشته آموختید که برای انتقال پیام به شنونده یا خواننده از «جمله» استفاده می کنیم.

فعل: مهم ترین بخش جمله، فعل است. فعل انجام عمل یا رویداد و ایجاد حالتی را در یکی از سه زمان گذشته، حال و آینده نشان می دهد.

اجزای جمله: معنی هر فعل، تعیین می کند که چند بخش دیگر باید در جمله ظاهر شوند. برخی از فعل ها مانند «آمد» تنها با گرفتن **نهاد** کامل می شوند؛ بعضی دیگر مانند فعل «خواند»، علاوه بر نهاد، به **مفعول** نیز نیاز دارند تا جمله کاملی را تشکیل دهند؛ گروهی دیگر از فعل ها مانند «خرید» علاوه بر نهاد و مفعول، **متمم** هم می گیرند تا معنی کامل تری را به شنونده، انتقال دهند.

فعل	اسم			
	متمم	مفعول	نهاد	
آمد.	-	-	-	فرشاد
خواند.	-	را	کتاب	بیتا
گرفت.	فروشنده	از	را	زهرا

اسم: در جدول بالا به کلماتی که در ستون نهاد، مفعول و متمم آمده اند، توجه کنید. کلماتی مانند «فرشاد، بیتا، زهرا، کتاب، کفش و فروشنده» برای نامیدن کسی یا چیزی به کار می روند و «اسم» هستند.

جایگاه و نقش اسم: اسم می تواند در جایگاه نهاد، مفعول، متمم و... قرار گیرد و به ترتیب نقش نهادی، مفعولی و متممی و... پیدا کند.

نکته: با نگاه دقیق تر به اجزای جمله، می توان نتیجه گرفت که اجزای اصلی تشکیل دهنده جمله، فعل و اسم هستند. فعل، فقط در جایگاه فعلی قرار می گیرد؛ اما اسم در دیگر بخش های جمله می آید و نقش های مختلفی می پذیرد.



موضوع و محتوا: گفت‌وگو و مناظره خیالی شاعر با امام زمان (عج)، ضرورت عاشق امام زمان بودن و اینکه فقط اهل بصیرت او را می‌بینند.

قالب شعر: غزل **قافیه‌ها:** نهان، عیان، بی‌نشان، شادمان، فغان و جان. **ردیف:** است

۱. گفتم که روی خوبت، از من پُرانه‌ان است گفتا: تو خود جبابی، ورنه رُخم عیان است!

واژه‌های مهم: نهان: پنهان، مخفی / حجاب: پوشاننده، پرده / ورنه: وگرنه، و اگر نه / رُخم: چهره‌ام / عیان: آشکار، نمایان، ظاهر.

نکته‌های ادبی: تضاد: عیان و نهان.

دانش زبانی: بیت دارای پنج جمله است: «گفتم»، «نهان است»، «گفتا»، «هستی در واژه حجابی» و «عیان است». / من: متمم / مسند: نهان، حجاب و پنهان.

معنا و مفهوم: گفتم (ای امام) چرا روی زیبای تو از چشم من پنهان است؟ (چرا ظهور نمی‌کنی؟) پاسخ داد: دل‌بستگی تو به دنیا مانند پرده‌ای است که مانع دیدن می‌شود و گرنه چهره من آشکار است.

۲. گفتم که از که پُرسم، جانا نشان کویت؟ گفتا: نشان چه پرسی؟ آن کوی، بی‌نشان است!

واژه‌های مهم: پُرسم: پرسش / نشان: علامت، نشانه، نشانی / کوی: محله، برزن.

دانش زبانی: جانا: مناداست و یک جمله شمرده می‌شود. / بیت شش جمله است: «گفتم»، «پُرسم»، «جانا»، «گفتا»، «پرسی» و «است». / بی‌نشان: مسند.

نکته‌های ادبی: تضاد: نشان و بی‌نشان / تکرار: نشان و نشان.

معنا و مفهوم: گفتم: ای جان من (عزیز من) نشانی محل زندگی تو را از چه کسی بپرسم؟ گفت: به دنبال یافتن نشانی نباش؛ زیرا آن محل نشان ندارد (با پرس‌وجو نمی‌توان آن‌جا را یافت).

۳. گفتم: مرا غم تو، خوش‌تر ز شادمانی گفتا: که دره‌ما، غم نیز شادمان است

واژه‌های مهم: خوش‌تر: خوب‌تر، بهتر / ره: کوتاه شده (مخفف) راه / نیز: هم.

نکته‌های ادبی: غم و شادمانی در مصراع نخست: تضاد / غم شادمان است: تشخیص و متناقض‌نما.

توجه: متناقض‌نما یا پارادوکس را در سال‌های آینده می‌آموزید. به طور خلاصه، پارادوکس یعنی آوردن دو مخالف (متضاد) در یک ترکیب مانند «فریاد بی‌صدا» یا آنکه در عبارتی دو چیز مخالف و ناساز در وجود یک چیز یا یک شخص جمع شوند؛ مانند «غم نیز شادمان است».

دانش زبانی: «مرا» (=برای من): «را» حرف اضافه و به معنای «برای» است؛ بنابراین من متمم است. ترکیب اضافی: غم تو/ در مصراع نخست، پس از «خوش تر»، فعل «است» حذف شده است. / شادمان: مسند.
معنا و مفهوم: گفتم: برایم غم عشقت، از شادمانی دل نشین تر است. پاسخ داد: غم و اندوهی که در راه ما (=راه دین و راه امامان) تحمّل شود، سرشار از شادی است.

۴. **گفتم که سوخت جانم، از آتش نهانم** **گفت: آن که سوخت، اورا، کی ناله یا فغان است؟!؟**

واژه‌های مهم: ناله: گریه و زاری / فغان: آه و ناله، فریاد.

نکته‌های ادبی: سوختن جان: کنایه از گرفتار رنج و سختی فراوان شدن / تکرار: سوخت و سوخت / آتش: منظور عشق است (عشق به آتش تشبیه شده، اما «عشق» که مُشبهه است، حذف شده است؛ بنابراین تشبیه نیست؛ بلکه آرایه‌ای دیگر است که در سال‌های آینده خواهید آموخت).

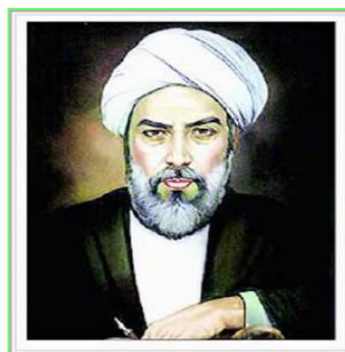
دانش زبانی: این بیت ۵ جمله است: گفتم، سوخت، سوخت، گفت، سوخت، «است» / جانم: مفعول / آتش نهانم: متمم.
معنا و مفهوم: گفتم: آتش عشق تو در جان من پنهان است و وجود مرا سوخته (=عشقت مرا گرفتار رنج و سختی کرده است). پاسخ داد: کسی که واقعاً سوخته عشق ما باشد، ناله یا فریادی ندارد.

۵. **گفتم: ز «فیض» پذیر، این نیم جان که دارد** **گفتا: بگناه دارش، غم خانه تو جان است!**

نکته: در خواندن این بیت، دقت کنید که حرف «پ» در واژه «پذیر»، باید به صورت ساکن و بدون حرکت خوانده شود تا آهنگ و ریتم شعر به هم نریزد.

واژه‌های مهم: پذیر: قبول کن، پذیرا باش / نیم جان: جان کم‌رمق / غم خانه: خانه غم، جایگاه غم.

دانش زبانی: فیض: متمم / «ش» در «نگاه دارش»: مفعول / غم خانه: ترکیب وصفی مقلوب = خانه غم.
معنا و مفهوم: به او گفتم: این نیم جان (روح بی ارزش) را از **فیض** (شاعر) بپذیر. در پاسخ گفت: جان خود را نگه دار؛ زیرا که جان تو، خانه عشق ورزیدن (به من) است.



فیض کاشانی (۱۰۰۶-۱۰۹۰ ه. ق.): محمد کاشانی مشهور به مولانا محسن فیض کاشانی، از دانشمندان دوره صفویه و از شاگردان ملاصدرای شیرازی است. در عرفان، فلسفه و دین، سرآمد بود. برخی از آثار وی عبارتند از: «تفسیر صافی»، کتاب وافی، شرح صحیفه سجادیه، دیوان اشعار و شوق‌المهدی.